یوهان ولفگانگ فون گوته

۱

تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی

«گهواره‌ی هنر و ادبیات و داستان‌های کوتاه آلمانی»
«نخستین کارنامه داستان‌نویسی تاریخ ادبیات مدرن»

سعید پیرمرادی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

نشان استاندارد [illegible]

سرشناسه: گوته، یوهان ولفگانگ، ۱۸۳۲ - ۱۷۴۹ م.
Goethe, Johann Wolfgang von
عنوان و نام پدیدآور: تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی: (گهواره‌ی هنر روایت و داستان‌های کوتاه آلمان نخستین کارگاه داستان‌نو... تاریخ ادبیات مدرن) / یوهان ولفگانگ فون گوته؛ سعید پیرمرادی
مشخصات نشر: تهران، نشرچشمه، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۱۷۰ ص.
شابک: 978-600-229-409-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: [Unterhaltung deutscher ausgewanderten [1943
عنوان دیگر: گهواره‌ی هنر روایت و داستان‌های کوتاه آلمان نخستین کارگاه داستان‌نویسی تاریخ ادبیات مدرن
موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۱۸ م.
شناسه‌ی افزوده: پیرمرادی، سعید، ۱۳۳۷ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: PT۲۰۸۲ / ۷ت۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی: ۸۳۳ / ۶
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۹۴۷۱۶

cheshmehpublication

telegram.me/cheshmehpublication
www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشرچشمه: ادبیات ـ درباره‌ی ادبیات ـ متون منثور کلاسیک آلمانی

تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی
«گهواره‌ی هنر روایت و داستان‌های کوتاه آلمان»
«نخستین کارگاه داستان‌نویسی تاریخ ادبیات مدرن»
یوهان ولفگانگ فون گوته
ترجمه‌ی سعید پیرمرادی
ویراستار: علی مسعودی‌نیا

مدیر هنری: مجید عباسی
لیتوگرافی: باختر
چاپ: دالاهو
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴، تهران
ناظر چاپ: یوسف امیریان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشرچشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، منوط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۸ـ۲۰۹ـ۲۲۹ـ۶۰۰ـ۹۷۸

دفتر مرکزی و فروش نشرچشمه:
تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۳۵.
تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی مرکزی:
تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۱.
تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی کورش:
تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۵۰۹.
تلفن: ۹۰ـ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی آرن:
تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲.

www.ketab.ir

فهرست

نوشتار خانم ریسو کاترینا مُمزن بر ترجمه‌ی فارسی این اثر ۹
تفنن و سرگرمی مهاجر آلمانی ۲۷
آنتونلی آوازه‌خوان ۵۵
داستان ضربه‌های [illegible]میز ۶۹
داستان باسومپیر درباره‌ی [illegible] دل‌ربا ۷۵
داستان باسومپیر درباره‌ی رو[illegible]ن ۷۹
حقوق‌دان ۸۳
فردیناند و اُتیلیه ۱۰۷
افسانه ۱۳۱
توضیحات ۱۶۷
تشکر مترجم ۱۶۹

www.ketab.ir

نوشتار خانم پروفسور کاتارینا مُمزن بر ترجمه‌ی فارسی این اثر

زمانی که گوته‌ی ۴۵ ساله بین سال‌های ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ مجموعه داستان‌های کوتاه حاضر را آفرید، اروپا تحولات سیاسی بزرگی را پشت‌سر می‌گذاشت. پس از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ بسیاری کشورهای اروپایی دست‌خوش آشوب‌های سیاسی شدند و عملیات نظامی لرزه‌های عظیمی بر پیکر این جوامع انداخت. شرکت شخص گوته در نخستین جنگ ائتلافی به اتفاق حاکم زاکسن ـ آنهالت، کارل آگوست، سرآغاز تمرین و سرگرمی‌ها است: «در آن برهه‌ی تاریخی ملال‌انگیز [...] که قسون فرانسه در بزنگاه ضعف دفاعی دردناکی به سرزمین پدری ما هجوم آوردند.» منظور گوته در این‌جا پیش‌روی لشکر تحت‌فرماندهی ژنرال کاستین در ۱۷۹۲ به آلمان است. در آن ایام نیروهای اتریشی، پروسی و دیگر فرمانروایان متحد، بدین کار تا حدی توفیق به فرانسه لشکرکشی کردند تا حاکمیت بوربون‌ها و بدین وسیله «نظام کهن» را دوباره حاکم سازند. به جای آن در ۱۷۹۳ لویی شانزدهم و بعد از آن ماری آنتوانت اعدام شدند. دادگاه‌های انقلابی پاریس فرو غلتیده در غضب، اشراف‌زادگان زیادی را به گیوتین سپرد. برگزاری کلیه‌ی مراسم و نیایش‌های مذهبی ممنوع شد. نهضت‌های کارگری در فرانسه، حزب برگ و ژاکوبن‌ها را ساقط نمود. پروس‌ها در مناطق اشغالی لهستان انقلاب و لشکریان فرانسوی،

www.ketab.ir

هلند و شمال اسپانیا را تسخیر کردند؛ آن‌ها طرف چپ ساحل راین، شهر پدری گوته، یعنی فرانکفورت را اشغال و بمباران کردند، اوضاعی که مادر شاعر، توسط نامه‌نگاری او را در جریان مستمر آن قرار می‌داد. در مذاکرات صلح بازل، پروس‌ها با جمهوری فرانسه عهدنامه‌ای منعقد و به دنبال آن کشورهای دیگر نیز پیروی کردند، از جمله فرمانروای زاکسن و متحدان آن، نظیر حاکم وایمار، مکانی که گوته از ۱۷۷۶ در آن‌جا سکنا گزیده بود. توافق فرانسه‌ی انقلابی چند صباحی برای وایمار صلح به ارمغان آورد. بااین‌حال خطر اضمحلال امنیت موجود در فضا سنگینی می‌کرد و جامعه به‌شدت به دو اردوگاه متخاصم محافظه‌کاران و طرف‌داران نهضت انقلابی تقسیم شده بود.

در این اوضاع نابسامان، فریدریش شیلر شاعر، ماه‌نامه‌ای به نام دی هورن منتشر کرد که نام آن گویای محتوایش است، چون، در اساطیر یونانی هورن، سه دختر زئوس پادشاه خدایان، با نام‌های گویای اُئونومیا، نظم قانونی، دیکه، عدالت، و ایرنه، صلح، در قالب شخصیت‌ها بشارت می‌دهد. شیلر می‌خواست بر طبق اهداف تسلیم‌شده کاملاً بارز این مجله، جهت بازداری از فکر به «ستیز نظریات و منافع سیاسی» که در اثر «آشوب» دوران انقلاب پدیدار شده بود، «تفنن و سرگرمی شداب [یعنی] بی‌غرضانه» را به خوانندگان خود عرضه کند. در نظر بود بستر تازه‌ی پرداختن به موضوعات زیبا، آدمیان را از «روح آلوده‌ی حزبی» که سایه‌ی خود را بر همه‌ی شئونات زندگی اجتماعی گسترانده بود، برهاند. شیلر مصمم بود با اتکا به برنامه‌ی موردنظر خود، در مقابله با نابسامانی‌های ناشی از مصیبت‌های سیاسی و اخلاقی برخیزد. سخن پراکنی درباره‌ی سیاست و جنگ که «تقریباً در هر محفل»، همه‌ی مظاهر واقعیت حقیقی را به نیستی کشانده بود، باید از گردونه خارج می‌شد. به این منظور او خود را ملزم دید همه‌ی موضوعاتی را که به آیین حکومتی و نظرات سیاسی مربوط می‌شد، از دایره‌ی مباحث کنار بگذارد؛ و به جای آن به شیرینی‌ها و جذابیت‌ها، حُسن آداب معاشرت، تحقیق آزاد و علمی، و نیز هرگونه تبادل نظر سازنده روی آورده شود.

وقتی شیلر از گوته تقاضای همکاری نمود، او اعلام آمادگی و فوراً نگارش تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی را آغاز کرد. گوته قصد داشت در این جا «مانند قصه‌گوی هزار و یک شب عمل کند»، برنامه‌ای شگفت‌آور که او به اطلاع شیلر و یکی دیگر از دوستان خود رساند. لازم به یادآوری است که گوته از ایام کودکی با قصه‌های شهرزاد به نحو احسن آشنایی داشت. مادر دوش‌بیان گوته با نقل قصه‌های هزار و یک شب او را با شهرزاد آشنا و بدین وسیله «لذت افسانه‌سرایی» را از همان ایام نخستین کودکی در رگ‌های شاعرانه‌ی پسرش تزریق کرده بود. گوته به‌راستی در تمام طول زندگی، خود را مدیون هنر قصه‌های شرقی می‌دانست. از این منظر دارای اهمیت فراوان است که تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی او که بدون قصه‌های هزار و یک شب قابل‌تصور نبود. اینک به وسیله‌ی آقای دکتر سعید پیرمرادی به زبان فارسی ترجمه می‌شود. این قصه‌های هزار و یک شب که گاه به عنوان «زیباترین هدیه‌ی مشرق‌زمین به جهان» تعبیر می‌شوند، حاوی عناصر بی‌شمار فارسی است، به‌هیچ‌وجه بر دوستداران ادبیات پوشیده نیست. از نظر گوته اثربخش‌ترین نشانه‌های این شاهکار محبوب هر قصه‌ی شرقی در موارد زیر است: ۱. در قالب بافتار، ۲. در انبوه داستان‌هایی که با تخیل آمیز که یا تودرتو و یا در مجاورت هم در بافتار کلی گنجانده شده‌اند. ۳. چیزی که شهرزاد وارد ادبیات جهانی کرد، قطع نقل یک قصه در لحظه‌ی هیجان‌انگیز و بدین طریق تقویت حس کنجکاوی شنونده برای ادامه‌ی داستان است. شهرزاد توانست با تکیه بر همین ترفند نقل داستان در هزار و یک شب، زندگی خود را که در معرض نابودی بلاواسطه قرار داشت، روزبه‌روز تمدید نموده، تا آن‌که پس از تقریباً سه سال سلطان شهریار توسط این‌گونه هنرِ نقل از جنون بهبود یافت، جنونی که به خاطر آن هر زنی را که با او همبستر می‌شد، برای آن‌که فرصت خیانت نداشته باشد، جنایتکارانه می‌کشت. پس می‌بینیم در هزار و یک شب نیز موضوع مرگ و زندگی مطرح است. شهرزاد در چنین اوضاع تیره‌وتاری

www.ketab.ir

دقیقاً داستان‌های مفرحی تعریف می‌کرد تا سلطان خوی‌وخلق نکوی خویش را از دست ندهد.

بستر داستانی تفنن و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی نیز به همان میزان تیره‌وتار است، در جایی که گروهی انسان بافرهنگ تحت‌تأثیر عواقب التیام‌بخش هنر قصه‌گویی از منازعات ویرانگر حزبی فارغ می‌شوند. این موضوع به طور مستمر در بافتار کلی داستان‌ها جریان می‌یابد. گوته در این‌جا به الگوی بوکاچیو مراجعه می‌کند، همان‌طور که می‌دانیم بوکاچیو نیز در دکامرون به تربه‌ی خود از هزار و یک شب الهام فراوان گرفته بود. زمانی که ایالیا مراسده از شیوع طاعون در ۱۳۴۸ میلادی ملتهب بود، ده جوان فلورانسی گریخته به روستا، برای ده روز و برای فارغ شدن از وضعیت خویش به نقل داستان، افسانه، مثل و تمثیل و یا رخدادهای واقعی پناه بردند.

اما، صرف‌نظر از حجم، گوته پیش از برنامه‌ی تعیین‌شده، تفنن و سرگرمی‌ها را قطع کرد. یک تفاوت اساسی آن است که در دکامرونه، پس از شروع نقل، طاعون به طور کامل از وادی فراموشی سپرده و هراس از خطر مهلک با چنان شدتی به حاشیه رانده می‌شود، انگار بوکاچیو فقط از جنبه‌ی کاربردی چنین نقطه‌ی آغازی را برگزیده تا بتواند بستری برای نقل صدها قصه‌ی شاداب در پس‌زمینه‌ای تیره‌وتار فراهم کند.

اما گوته توجه و علاقه‌ی به‌مراتب بیشتری به سرچشمه‌ها داستان دارد. مهاجران گریخته‌ی او که توسط لشکر فرانسویان از املاک خود در سمت چپ رودخانه‌ی راین رانده شده‌اند، در سمت راست راین، برای یکدیگر داستان نقل می‌کنند. درحالی‌که چنین امری در فراریان بوکاچیو به منظور منحرف کردن فکر و اتلاف وقت صورت می‌گیرد، داستان‌های گوته به صورت محسوس‌تری با بافتار واقعی تلاقی دارند. همچنین چهره‌های بافتاری برای شاعر به‌هیچ‌وجه ارزش کمتری از چهره‌های اصلی هر داستان ندارند. به‌علاوه آن‌که در چیدمان چهره‌ها خودجوشی و هیجان بیشتری مشاهده می‌گردد؛ در

www.ketab.ir

مقایسه با بوکاچیو، نزد گوته ارتباطات عرضی بیشتری بین نقل‌های بافتاری و داستانی به چشم می‌خورد. فقط در انتها، آن‌جایی که گوته افسانه را می‌نویسد، در بافتار حرکت نمی‌کند، بلکه به دلایلی چند آن را بازمی‌گذارد.

تفنن و سرگرمی‌ها در ۱۷۹۵ در شش جلد دی هورن منتشر شد، چون هر قسمت آن به‌نوعی از هم مستقل است ــ شیلر به مجرد آن‌که گوته یکی از قسمت‌ها را تمام می‌کرد، به انتشار آن دست می‌زد، به همین نحو هر داستان ا... آن دارد که به عنوان واحدی مجزا بررسی شود.

بست کلی، نمونه‌ای برجسته از هنر نمایش گوته را نشان می‌دهد. در این ج... هر یک از چهره‌ها با شخصیتی تیز و شفاف ترسیم می‌شوند: طرفداران بینش‌های متضاد، که به ستیز باهم برخاسته‌اند؛ آنانی که در پی ایجاد توازن هستند و نهایتاً ... ایی که خویشتن‌داری به خرج می‌دهند. مشاجره‌ی کارل و عضو شورای سرّی پرده از حسیبی برمی‌دارد که باید التیام یابد. این مشاجره به افتضاحی که مشخصه‌ی آن دوران بود منتهی می‌گردد، وضعیتی که البته در شأن آن جمع نبود. جالب توجه آن‌که این نزاع لفظی، نه کارل جوانِ طرفدار انقلاب، بلکه آن مرد محافظه‌کار مُسن است که الفاظ و نحوه‌ی بیان تندوتیز به کار می‌برد. پس از نزاع مردان، خانم خانه، آروزل، خواسته‌ی خود جهت التزام به رفتار مقبول را به کرسی می‌نشاند. او می‌خواهد مقولات سیاسی از محاورات جمع بیرون رفته و به جای آن موضوعات مناسب جوامع ادبی و علمی مطرح شوند.

در انتهای قسمت اول چهره‌ی مرد روحانی کهن‌سال نمایان می‌شود که تاکنون در پشت صحنه مانده و درگیر مباحث سیاسی نگردیده بود (غیبت فرزانگان در مباحث سیاسی در آثار دیگر گوته نیز مشهود است.) مرد سالمند اینک موجب یک نقطه عطف اساسی گردیده و پیشنهاد می‌کند نقل و تعریف‌ها باید جمع را از مسیر موجود کنونی خارج و سرگرم کنند. در ادامه، خود اوست که در کسوت نقال اصلی وارد صحنه و به همین نسبت به عنوان

www.ketab.ir

شناسنده‌ی اصلی هنر نقل و تعریف وارد کارزار می‌شود، همویی که با کمال میل مجموعه‌ی خویش را با «کتب و سنن کهن عاریه» غنا بخشیده است. عشق به منابع، مثلاً هزار و یک شب، یک خصلت گونه‌ای است و چون موارد دیگر، اشاره‌ای بر این مطلب است که زبان و ندای خاص گونه از دهان مرد سالمند به گوش می‌رسد، ندای عالمی که هنر شعر و به طور اخص نقل داستان را به عنوان ناجی و مداوای «تب زمانه» درک و عرضه می‌کند. بنابراین نیل به آداب معاشرت سعادتمند، مستلزم آن است که مباحث سیاسی خاموش و به پیش‌داوری‌هایی جایگزین شوند که شامل «هیجانات و عواطفی‌اند که بستر ساز وفاق مردان و زنان از یکدیگرند، مایه‌ی خوشبختی و یا بدبختی آنان می‌گردد، اما غالباً بیش از روشنگری موجب پریشانی می‌شوند.» تعبیری که می‌توان برای داستان‌های عشقی از هر نوع آن به کار برد.

بخش دوم حاوی چهار داستان کوتاه است که در شب اول نقل می‌شوند. سرآغاز قصه‌گویی به عهده‌ی مدیر کهنسال است. او به عنوان روان‌شناس می‌داند که انسان‌ها با علاقه به موضوعات و دیده‌های «فرافیزیکی» گوش می‌سپارند و به همین خاطر سریع‌ترین راه برای انحراف افکار جمع از اخبار ناخوشایند مربوط به جنگ را برمی‌گزینند.

سرگذشت تعقیب آنتونلی آوازه‌خوان توسط شیخ عاشق، اقتباس آزاد واقعه‌ای است که بازیگر زن فرانسوی هیپولایت کلاریون در نامه‌ای به ژرژ مایستر در زوریخ تشریح کرده است. البته این نامه برای نخستین بار در ۱۷۹۹ در خاطرات هیپولایت کلاریون در پاریس انتشار بیرونی یافت، اما پنج سال قبل از آن توسط شاهزاده آگوست فون گوتا به دست گوته رسیده بود. گوته جهت رعایت حال و منزلت کلاریون که هنوز در قید حیات بود، نام قهرمان داستان و محل وقوع حادثه را نیز از پاریس به ناپل و نیز قالب دستوری روایت را از شخص اول به شخص سوم تغییر داد. اما تغییرات دیگر مهم‌تر هستند.

درحالی‌که روایت نخستینی که در اختیارش قرار گرفت، توجه شنوندگان

www.ketab.ir

را تقریباً به طور کل به پدیده‌های ماوراءطبیعی معطوف می‌کند، گوته توجه خاصی به موضوعات انسانی ـ روان‌شناختی مبذول می‌دارد. گوته آن قصه را از اساس بسط داد و از همین جا می‌توان پی برد که به چه علت مجذوب آن روایت شده بود: به قلم کشیدن نحوه‌ی زندگی و ابراز تفاهم عمیق برای زن کاملاً مستقلی که سبک زندگی‌اش را تغییر داده بود، امری که در تضاد آشکار با معیارهای اخلاقی حاکم در آن زمان قرار می‌گرفت.

این حد از آزادمنشی گوته از سوی غالب خوانندگان زن قبیح تلقی شد! و حتا برخی از آنان که جزء دایره‌ی دوستان او محسوب می‌شدند، روی خوش نشان ندادند. اما گوته با اندکی تندروی اتفاقاً همین قصه را به عنوان سرآغاز داستان‌های خود از زبان مرد روحانی نقل می‌کند. داستان، نمونه‌ی بارزی در روشن شدن این مطلب است که عواطف، چگونه یک مرد و زن را به یکدیگر وصل و از هم جدا، خوشبخت و یا شوربخت و سرانجام پریشان و آشفته‌حال می‌کند. آن زن آزاده آرزوی داشتن دوستی را دارد که «تمناها و انتظارات یک عاشق را پیش نکشد»، در حالی که بازرگان جوان در عدم تفاهم مطلق در برابر طبیعت آن زن چیز بیشتری می‌طلبد: او باید از همه‌ی دوستان دیگر خداحافظی نموده و «زندگی خود را فقط در خدمت او سپری کند.» هیچ‌یک از آنان قادر نیست برای دیگری فداکاری کند؛ این به تضاد کشنده‌ی عواطف بین آن دو و به قصه‌ی اشباح غیرقابل‌فهم برای شنوندگان منتهی می‌گردد.

یکی از حاضران، فریتز، در مقابل این داستان اشباح، یک قصه‌ی خیالی دیگر نقل می‌کند که سرگذشت آن مربوط به دختری است که دست رد سینه‌ی خاطرخواهان خود زده است و سپس توسط یک شبح کوبنده تعقیب می‌گردد. گوته در نگارش این داستان پُرمعمای شبحی از قضیه‌ای بهره جست که در وایمار شنیده بود. این مطلب را از نامه‌ای که دوست سرزنشگر گوته، خانم شارلوته فون اشتین برای همسر شیلر شاعر در تاریخ ۹ فوریه‌ی ۱۷۹۵ ارسال کرد، می‌دانیم. در آن‌جا او اشاره می‌کند که داستان ضربه‌های اسرارآمیز

را سه سال قبل از آقایی به نام فون پانه‌ویتز شنیده که ظاهراً در خانه‌ی والدینش رخ داده بوده است.

داستان بعدی که کارل جوان پُرجنب‌وجوش تعریف می‌کند، به‌مراتب اثربخش‌تر از داستان ضربه‌های اسرارآمیز فریتز است. داستان فروشنده‌ی دلربا است که به‌راستی سزاوار عنوان «داستان عاشقانه» است (دوست نزدیک گوته، خانم فون اشتین در همان نامه‌ی مذکور به‌تمسخر می‌گفت که گوته این داستان را از خاطرات ژنرال فرانسوی ۱۶۴۶ ـ ۱۵۷۹ اقتباس نموده، در حالی که خود گوته منبع آن را ذکر کرده بود)، داستانی «که او به‌واقع مایل است آن را با عنوان قصه‌ی اشباح عرضه کند، چرا که جسم انسان به نحو بارزی در آن سرکوفته حضور دارد.»

همانند عاشق دلسپاخته آنتونلی آوازه‌خوان، آن فروشنده‌ی زیبا نیز در عشق خود به وادی افراط کشیده شده و به هلاکت می‌رسد، حداقل آن‌که گوته به چنین امکانی اشاره می‌کند. شاسته‌ی تأکید است که گوته علی‌رغم آن‌که در مجموع متعهدانه داستان باسومپیر را بازگو می‌کند، اجازه‌ی دست‌کاری‌های جالبی نیز به خود داده است. به این ترتیب او قهرمان داستان را در قالب «زن به‌راستی مه‌روی حدود بیست‌ساله» معرفی می‌کند که ــ همانند آنتونلی آوازه‌خوان ــ تحت هیچ شرایطی حرمت انسانی‌اش شه‌دار نمی‌گردد. درحالی‌که در داستان اصلی باسومپیر، آن زیباروی قهرمان بانی به‌شدت جلف دارد، گوته در دهان قهرمان خویش نحوه‌ی بیانی را می‌گذارد که نزد بانوان دربار وایمار به طور مضاعفی تحریک‌کننده بود، اتفاقاً بدین سبب که کلمات او درک خاصی از «شرافت» را بیان نموده و رگه‌هایی از غرور طبیعی آنانی را که روابط «غیرمشروع» مهرورزانه داشتند، به نمایش می‌گذارد: «آقای من، به‌خوبی واقفم که به خاطر شما قدم به این مکان ننگین گذاشته‌ام، اما من داوطلبانه آمدم و اشتیاق غلبه‌ناپذیری برای اُنس حضور شما داشتم و هر شرط‌وشروط دیگری را که می‌گذاشتید نیز قبول می‌کردم [...] اما آدم برای

www.ketab.ir

کسی که عاشقش هست و برای یک باسومپیر چه کارها که نمی‌کند؟ من به خاطر او این‌جا آمده‌ام، کسی که با قدوم خود به این خانه‌ی ننگ شرافت بخشید.» بدون تردید اعتراف بی‌پرده‌ی این زن زیبای جوان به عشق خود، چیزی بود که علاقه‌ی گوته را برانگیخته و او را ترغیب نموده بود تا از آن داستان اقتباس کند. سرگذشت زن جوان و سرشار از اشتیاق که از سر عشق حاضر به فدا کردن خویش است! قدرت و بی‌قیدوشرط بودن عشق او، اعتراف آشکار و بدون عشق، حاکی از نیروی عظیم نجات‌بخش نهفته در آن بود. این بر شنوندگان تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارد، احتمالاً تأثیری شدیدتر از آن‌چه بر عاشق گذاشت.

چه‌قدر منظر جامع اشرافی آن دوران قباحت داشت که گوته از یک طرف، فروشندگی زنان را به عنوان شخصی «که از طبقات پایین جامعه برمی‌خاست» توصیف کند از طرف دیگر اما نقل‌کننده‌ی ماجرا را مجبور به اعتراف می‌کند که «هرگاه به آن مه‌آلود فکر می‌کنم، اشتیاقی شگرف در من زبانه می‌کشد.» بلاتردید گوته با این سطور می‌خواست به خوانندگان زن و مرد هشدار دهد که در چنین مواردی نیاز بیشتری از خود نشان دهند، اندکی آزادمنش باشند! و تا حدودی شاید «بربری، آزادی، برادری» که خیل روشنفکران را مجذوب کرده بود، در زندگی خود نیز جاری کنند! قابل‌توجه است که او تفنن و سرگرمی‌ها را زمانی نوشت که با معشوقه‌ی خویش، کریستیانه ولپیوس که پسری برای او زاده بود، در یک رابطه‌ی زوجی غیرمحضری به سر می‌برد. درباریان وایمار رابطه‌ی عاشقانه‌ی گوته را که در حد صدارت به جامعه‌ی اشرافیت راه یافته بود با دختری که از مناسبات کم‌بضاعت برمی‌خاست، نکوهش کرده و در هر فرصت ممکن اکراه خویش را بروز می‌دادند. حایز ذکر است که گوته هفده سال رابطه‌ی خود با کریستیانه را قانونی نکرد. تازه پس از نبرد ینا، آن‌گاه که فرمانروای وایمار به علت هجوم لشکر فرانسویان متواری شده بود و در شهر هیچ‌گونه ثبات و امنیتی حاکم

نبود، گوته تصمیم گرفت، پیوند خود با کریستیانه را با عقد کلیسایی مُهروموم کند، احتمالاً بیش از همه به این دلیل که اگر در آشوب موجود اتفاق شومی برایش افتاد، جایگاه قانونی همسر محبوب و پسرش را از نظر وراثت تثبیت کرده باشد.

اما به تفنن و سرگرمی‌ها بازگردیم! کارل در همان شب قطعه‌ای دیگر از باسومپیر تعریف می‌کند که یکی از آباواجداد او نقل کرده بود. در این‌جا بار دیگر موضوع «فداکاری» برجسته می‌شود، اما نه در قالب یک ایده‌آل دست‌نایافتنی بلکه به عنوان «حرمان» عملی. زمانی که زن همسر بی‌وفایش را با یک معشوقه می‌بیند، روسری خود را برمی‌دارد «و روی پای خفتگان می‌اندازد». معشوقه این علامت سرشار از حرمان را می‌فهمد و حال، به نوبه‌ی خود، حرمان دارد به او منتقل می‌کند. این‌که او چنین کاری را با احساسات عاشقانه انجام می‌دهد، می‌را از هدایای خوش‌یمنی دریافت که او بر جای گذاشته و برای نسل‌های بعدی به میراث گرین می‌گردند.

البته این‌که بارونس هنگام تعریف این قصه‌ها غایب است، اتفاقی نیست. دو قصه‌ی ارواح و قصه‌های عاشقانه مناسب حال و سلیقه‌ی لطیف او نبودند. اما از این لحظه به بعد داستان‌ها در چنان سطح اخلاقی سیر می‌کنند که بارونس هم می‌تواند به عنوان شنونده در آن جمع حضور یابد.

گوته در داستان بعدی با شوخ‌طبعی وافر داستان واقعاً نادر فرم حقوق‌دان را می‌آورد که از زبان مرد روحانی نقل می‌گردد. آن‌چه صبح روز بعد در حضور بارونس نقل می‌شود، نشان از چیره‌دستی والای گوته دارد. داستان حقوق‌دان، اقتباس آزاد آخرین سرگذشت از سری داستان‌های: cent nouvelles nouvelles است. Le sage Nicaise ou L amant vertueux است. آن‌چه گوته بر آن افزوده است دقت و توجه شایان او در شخصیت‌پردازی افراد و حالات روحی آنان است. او همچنین در مقایسه با اصل داستان، بر تصمیم‌گیری‌های اخلاقی که وجه مشخصه‌ی «داستان‌های اخلاقی» قرن پانزدهم بود تأکید بیشتری می‌ورزد.

www.ketab.ir

در تقلید گوته از سبک داستان رنسانسی، بافتار رفتاری صریح با محتوای بسیار متراکم گره می‌خورد. هنر دیالوگ جدید است. در تیزبینی درخشان و گاه حقوقی، چهره‌ها نظرات خویش را ارائه می‌دهند. چنین چیزی قبلاً وجود نداشت، حتا نزد خود گوته. در این‌جا از همسر هفده ساله‌ی بازرگان خواسته می‌شود در غیاب طولانی‌مدت همسرش به نفع وفاداری زوجی یک تصمیم اخلاقی اتخاذ کند. آن زن جوان پس از مدتی می‌گوید: «ابله آن کسی که [illegible] دست‌وپنجه نرم کردن با عشق قَدَرقدرت را در سر می‌پروراند.» اما [illegible] یاری حقوق‌دان خوش‌فکر و خویشتن‌دار که در دل‌دادگی به او روزه‌داری می‌شد و ریاضت می‌کشد، حرمان به‌راستی پیروز میدان و از یک فاجعه جلوگیری می‌شود، البته به بهای عشق.

همچنین این داستان به‌غایت اخلاقی فردیناند و اُتیلیه، عشق، سراسر آکنده از اخلاق است. این داستان که بدون استفاده از هرگونه نسخه‌ی قبلی نگاشته شده، از جنبه‌ی هنری در همان سطح داستان حقوق‌دان است. ماجرای عشقی این داستان آن‌جا خاتمه می‌یابد که اُتیلیه تحت هیچ شرایطی مایل به پیروی از فردیناند نیست که قصد دارد در یک ناحیه‌ی دورافتاده‌ی روستایی به کسب‌وکار روی آورد. ظاهراً فردیناند تفاهمی برای طبیعت پرتقلای اُتیلیه ندارد، در غیر این صورت چه‌بسا اصلاً چنین پیشنهادی را مطرح نمی‌کرد و از آن سو اُتیلیه به‌هیچ‌وجه آماده‌ی فداکاری نیست. همچنین او بی‌سبب عمه‌زاده‌ی خویش را که تا حدودی به او گرایش دارد، به همراه نیاورده است. البته فردیناند «محنت‌آور» نیست، او قبل از جواب رد اُتیلیه نیز حرمان را تجربه کرده و بدین ترتیب ــ با کنایه‌ی خفیف ــ زنی برایش پیدا می‌شود که البته نه به اندازه‌ی زیبا، اما «از هر نظر مطلوب» موردتمجید واقع می‌گردد.

اما طلب این‌همه حرمان و چشم‌پوشی حوصله‌ی شنونده‌ی جوان و باشوروتاب، یعنی کارل را به سر می‌برد که می‌گوید: «کاش اصلاً ضرورتی برای حرمان پیش نمی‌آمد، بلکه از اول چیزی را که قرار بود تصاحب نکنیم، نمی‌شناختیم.»

www.ketab.ir